

من **آرمان نوری** خواست ها و **آرمان های شما** فرزندان زجرکشیده ایرانزمین را **سرلوحه** اندیشه، گفتار و کردار خود نهاده و سعی در **شکل دادن** و انتخاب حرکتی عظیم می باشم که نیل به آن، آمال و آرزوهایمان را امکانپذیر می سازد.

**فرزندان ایرانزمین** خطوط تمایلات من برای رسیدن به ایرانی **آزاد، آباد و سرافراز**، همبسته و پیوسته با همه شماسست و در این راستا **خطوط مبارزه تا پیروزی** را ترسیم کرده ام و **انتظار** دارم با ابتکار و درایت، به موقع از انحرافات و کجروی های **جنبش براندازی** جلوگیری شود. بی گمان اکنون **فرزندان ایرانزمین** با هوشمندی به **سلاح تشخیص** و تمیز دادن **ترفندهای حکومتی** و دشمنان ایرانزمین دست یافته اند و زشتی و زیبایی، نیکی و پلیدی را شناخته اند، **این دانش چراغ راه آینده خواهد بود** و باعث **پرهیز** از انحرافات و افتادن در **دام های** استعمارگران داخلی و خارجی خواهد بود.

**فرزندان ایرانزمین، کانون توانایی و قدرت من اراده، حمایت و همت شماسست.** شما **مردم** مجرب ایران سالهاست که با دیدگاه ها و نظرات من در مورد **اداره آینده ایران** و چگونگی فراهم آوردن **ساختارهای زیربنایی و روبنایی** در مسائل سیاسی - اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی آشنا می باشید و می دانید که هدف من رسیدن به ایرانی **آزاد، آباد و سرافراز** می باشد که آرزوی هر ایرانی **آزاده** ایست که به **منافع** و **مصالح میهن** خویش می اندیشد. با **حمایت** و **همیاری** شما **فرزندان ایرانزمین** از **شورای براندازی**، درروند **نابودی اهریمنان** کژاندیش **ضد ایرانی**، آینده ای **آزاد، آباد و سرافراز** را فراچنگ خواهیم آورد.

**فرزندان مبارز و پیکارجوی ایرانزمین**، شما با عملیات و **ستیز روزافزون** علیه ملایان **پلید** ضد ایرانی می توانید رسیدن به اهداف **میهن پرستانه، آزادخواهانه، برابری طلبانه، انسانگرایانه** و در نهایت رسیدن به **حق و حقوق** خود سرعت ببخشید. اکنون **سخنم با نیروهای مسلح ایران** می باشد که شامل ارتش، **سپاه پاسداران** و **نیروی انتظامی** کشور می باشد، **نیروهای مسلح ایران** می بایست در کنار مردم ایران قرار گیرند و در مسیر خواسته های ملت ایران اقدام نمایند. شما نمی توانید **آرمان های ملت ایران** را که در مسیر **آزادی، آبادی و سرافرازی ایرانزمین** است را نادیده بگیرید و از حکومت جباران ضد ایران و ایرانی اسلامی حمایت کنید. در این ۲۹ سال شما **نیروهای مسلح ایران** شاهد **جنایت ها، دزدی ها، خیانت ها** و عملکردهای **ضد انسانی** ملایان حکومتی بوده اید. **نیروهای مسلح ایران** نمی بایست در **مقام ارتش ملایان پلید** و حکومتی ضد مردمی که **آحاد ملت ایران مخالف** آن است عمل کند.

**نیروهای مسلح ملی ایران**، شما می بایست به عنوان ابزار خواست های حاکمیت ملی و مردم سالار، در **مسیر آرمان های اکثریت مردم** اقدام نمایید.

**نیروهای مسلح ملی ایران**، شما می بایست با مردم آزاده ایران پیوند داشته باشید و منافع و مصالح ملی - میهنی را در نظر بگیرید. **ارتشی** که برای **سرکوب** و **خفقان** مردم به کار می رود، **ارتشی ملی نیست** و پس از پیروزی جنبش براندازی **بهایی سنگین** پرداخت خواهد نمود. بارها گفته ایم که نیروهای مسلح تافته جدا بافته از مردم ایران نیستند و اجزایی از جامعه ستمدیده و زجرکشیده ایرانی می باشند.

اکنون **نظم نیروهای مسلح ایران**، **نظمی غیر ملی** می باشد که از ترکیب با **حکومت جبار اسلامی** نتیجه شده است. ما می دانیم که در **پیکره آن روح ایران** و ایرانی حکمفرماست و با **تغییر نظم کلی** در آن و **پیوند** با ملت ایران می توانند علیه **اهریمنان** حکومتی و ملایان تاریخ اندیش و **شیاطین مذهبی** در ایران در کنار **فرزندان ایرانزمین** بپاخیزند و حکومت دستاربندهان اسلامی را در ایران **نابود** سازند. **نیروهای مسلح ملی ایران مسئول پاسداری از منافع و مصالح ملی** می باشند و در این لحظات سرنوشت ساز از تاریخ میهنمان ایران، شما می بایست در کنار مردم غیور ایرانزمین قرار گیرید.

نجم ارتش و نیروهای مسلح ملی ایران عملکرد امروز آنان نسبت به مردم بپاخاسته ایران می باشد که خود را جدا از مردم نشمارند و پس از نزدیک به ۳۰ سال **تجربه** ایران برافکن این **حکومت دزد و قاتل**، اکنون می بایست در کنار مردم بپاخاسته ایرانزمین برای **نابودی ملایان** حکومتی قرار گیرند. **دلیران، پیکارجویان و جانبازان میهن** در طی تاریخ برای نگاهداری هر **وجب از خاک مقدس ایرانزمین**، آن را با **خون** خود آبیاری کرده اند، اکنون **دشمنان ایرانزمین** در خانه سکونت دارند و می بایست آنان را نابود ساخت. همگان می دانند که نبرد با دشمن **خانگی** مشکل تر از مبارزه با دشمنی است که از **مرزها** حمله ور می شود. دشمن کنونی ما **جباران اسلامی** حکومتی در تار و پود جامعه ایرانی رخنه کرده اند و نابود ساختن آنان نیاز به همبستگی، هماهنگی و همیاری فرد فرد فرزندان ایرانزمین دارد که پیرو آن می توان مزدوران و سرسپردگان این دشمن خانگی را شناسایی کرده و از خود و جامعه ایرانی طرد نماییم و آنان را به سزای اعمال ننگینشان برسانیم و آن زمان است که **حکومت جبار و پلید اسلامی** نابود خواهد شد.

**فرزندان ایرانزمین**، اگر **آفتاب میهنمان غروب** کرده است و **ایرانزمین** در **تاریکی** و **سیه بختی** حکومت اسلامی غوطه ور است، **نوید** آن است که به زودی **نوری عظیم** بر پیکر **میهن اهوراییمان** خواهد تابید و همه **تاریک اندیشان** ضد ایران و ایرانی را نابود خواهد ساخت و **خورشید هزار پاره آزادی**، مهر و دوستی، آسایش و رفاه و عشق به ایران و ایرانی بر کشور **اهوراییمان** آویخته خواهد شد.

پاینده ایران

آذر ماه ۳۷۴۵ جمشیدی (۱۳۸۶)

بخش دوم  
روشنگری ها



## ترور دکتر حسین فاطمی توسط فدائیان اسلام و انگلیس



**دکتر حسین فاطمی** در سال ۱۲۹۶ به دنیا آمد و پس از اتمام تحصیلات ابتدائی به همراه برادرش به اصفهان رفت. در آنجا ضمن ادامه تحصیل در روزنامه «**باختر**» که متعلق به برادرش بود شروع به فعالیت کرد و به دلیل کارایی و استعدادی که داشت مورد تشویق کسانی چون **ملک الشعرای بهار**، **حسام دولت آبادی** و **دبیر اعظم بهرامی** قرار گرفت و سرانجام به توصیه آنها در روزنامه «**ستاره**» در تهران مشغول به کار شد و به دلیل جدیت و پشتکاری که در کار داشت عملاً سردبیر روزنامه شد درحالیکه بیش از بیست سال نداشت.

او پس از مدتی به تقاضای برادرش به اصفهان باز می‌گردد و اداره روزنامه باختر را به عهده می‌گیرد. او در مقاله‌ای نمایندگان مجلس **رضاشاه** را «**عروسک های خیمه شب بازی**» نامید و پس از آن به زندان افتاد و در شهریور ۱۳۲۰ آزاد شد. او مجدداً به تهران می‌آید و روزنامه «**باختر**» را مستقلاً در تهران افتتاح می‌کند و اولین سرمقاله را با عنوان «**خدا- ایران- آزادی**» در روز ۱۴ تیرماه ۱۳۲۱ به قلم فاطمی چنین می‌نویسد:

«بالاخره باید برویم به نزد پدران، می‌شود با روی سیاه رفت! مائیم و آیندگان، با خفت و خواری می‌توان در گور خفت! نه... این امر محال است... در راه انجام مقصود فداکاری می‌کنیم، جانبازی می‌کنیم، و تا لب پرتگاه می‌رویم، ولی مردانه می‌کوشیم.»

پس از پایان جنگ دوم جهانی، او همراه هیئتی برای تحصیلات عالی به پاریس اعزام می‌شود. او در آنجا وارد دانشکده حقوق می‌شود ولی همچنان ارتباطش را با ایران قطع نکرده و همچنان مقالاتش را به ایران ارسال می‌کند. پس از بازگشت به ایران، امتیاز روزنامه «**باختر امروز**» به نام او صادر می‌شود و اولین سرمقاله با عنوان «**مرگ آزادی**» به قلم دکتر فاطمی

منتشر می شود که در بخش هایی از آن چنین می آید: « *باختر امروز با همان تهور دیروز (باختر) با همان جسارت و بی پروایی از مصالح علفخورها و پابرهنه ها دفاع خواهد کرد.* » اما بیش از چند شماره از انتشار آن نگذشته بود که در ۱۲ مرداد ۱۳۲۸ مقاله ای تحت عنوان « این دزدها باز هم سواری می خواهند » باعث توقیف روزنامه می شود.

البته باید اشاره شود که **تشکیل جبهه ملی** یکی از پیشنهادات **دکتر فاطمی** بود و مصادف بود با اتمام **مجلس پانزدهم** و روی صحنه آمدن مجدد **مصدق** (انگلو فیل)، ولی همانطور که می بینیم ایده او برای تشکیل جبهه ملی، توسط **مصدق** و مابقی مزدوران انگلیس به بیراهه کشانده می شود.

مصدق در خاطراتش می نویسد: « *در انتخابات دوره شانزدهم که باز دولت در همه جا دخالت می نمود، شادروان دکتر حسین فاطمی با من مذاکره نمود که برای آزادی انتخابات باید فکری کرد ...* » فاطمی همچنین برای کمک به مصدق، همکاری برخی از مدیران جراید را نیز جلب نمود. زمانی که مصدق به احمد آباد به اصطلاح تبعید می گردد، از متحصنین دربار دعوت نمود که به آنجا بروند. در این جلسه دکتر فاطمی ضمن نطقی پیشنهاد تشکیل « **جبهه ملی** » را می دهد و از آن پس دکتر فاطمی سرپرست کمیسیون تبلیغات جبهه ملی شد و **باختر امروز** به عنوان « **ارگان جبهه ملی** » به فعالیتش ادامه داد. دکتر حسین فاطمی بدون آنکه بدانند در چه راهی گام نهاده است و با چه کسانی پیمان بسته است همکاری صمیمانه خود را با مصدق و یارانش آغاز نمود، ولی مصدق انگلوفیل از او برای انجام مأموریتی که استعمار برای او تعیین کرده بود سوء استفاده نمود.

دکتر حسین فاطمی بسیار میهن پرست، خوش بیان، خوش لباس و آزاد اندیش بود و مردم او را دوست داشتند. او یکی از ستون های اساسی در موفقیت مصدق برای انجام مأموریتش بود.

زمانی که **رزم آرا** دستور توقیف دکتر فاطمی را به دلیل بی پروا بودنش در سیاست ضد استعماری او و بیان واقعیت ها در روزنامه باختر امروز، صادر می کند دانشجویان اعتصاب می کنند و رزم آرا مجبور می شود که او را آزاد کند.

**دکتر فاطمی** در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ به **سمت معاونت پارلمانی نخست وزیری** و **سخنگوی دولت مصدق منصوب می شود.**

**کشف اسناد جاسوسی انگلیس** در خانه « **مستر سودان** » و رسوایی بزرگ انگلیس، در بهار ۱۳۳۰ که با تلاش به جا و دقیق دکتر فاطمی صورت گرفت، باعث شد اسناد جاسوسی فراوانی از دخالت ها و جاسوسی های انگلیس در ایران در خانه **مستر سودان** بدست آید و بزرگترین **رسوایی جاسوسی** تا آن تاریخ را برای **انگلیس** به ارمغان آورد.

در بهمن ماه ۱۳۳۰ انتخابات مجلس هفدهم برگزار شد و دکتر فاطمی به عنوان نماینده مردم تهران انتخاب شد اما در ۲۵ بهمن ۱۳۳۰ در حالیکه بر مزار روزنامه نگار جانباخته محمد مسعود مشغول سخنرانی و گرامیداشت یاد و خاطر این روزنامه نگار شجاع بود ناگهان صدای گلوله ای سخنان او را قطع نمود و او را نقش بر زمین نمود. ضارب، جوانی شانزده ساله عضو گروه فدائیان اسلام به نام محمد مهدی عبد خدائی بود که سریعاً دستگیر شد.



تاریخچه در عهد مردم در مشاهدات باختی چند سراسر اهریمن را ترک و مقارن ظهر وارد فرودگاه جدید شد

قرار بود ساعت ۵ صبح امر و مصدق، فاطمی، ریاحی را اعدام کنند

## باخترا امروز

۱۳۳۰ بهمن ۲۵ - تهران - ۱۳۳۰

این بار سانس شش، یکی، بارسیا و فاروقی را سوار بر ا...

جانشین وزیر امور خارجه، دکتر حسین فاطمی، در این روز...

دکتر حسین فاطمی، نماینده مردم تهران در مجلس هفدهم، در این روز...

وزیر چم سه رنگ ایر ان بجای مجسمه هادره به میدانهای نوردان قرار

دیر و در حال حاضر شاه فریاد خفه میزند، بی باختی فریاد آهسته آهسته...

## باخترا امروز

۱۳۳۰ بهمن ۲۵ - تهران - ۱۳۳۰

ساعتی که شجاعت و وطن پرستی را نشان می دهد...

دکتر حسین فاطمی، نماینده مردم تهران در مجلس هفدهم، در این روز...

شاه فراری بایک هو ایتمهای انگلیسی بطرف لندن پرواز کرد

سر و جلسه اولی الفان در اجلاس نیکه ملی باختر و نخست وزیر...

## باخترا امروز

۱۳۳۰ بهمن ۲۵ - تهران - ۱۳۳۰

شکست باقی روزنامه های مایه ای نظر کارندان در موزه...

دکتر حسین فاطمی، نماینده مردم تهران در مجلس هفدهم، در این روز...

سرمقاله های دکتر حسین فاطمی، در روزهای ۲۵ تا ۲۷ مرداد ۱۳۳۲

چند تن از نزدیکان **دکتر فاطمی** از جمله **محمد علی سفری** او را سریع به بیمارستان منتقل می‌کند. دکتر فاطمی در ماشین با لبخندی به اطرافیانش می‌گوید: «دیدید بالاخره انگلیسی‌ها مرا کشتند ...» و کمی بعد می‌گوید: «چه زنده بمانم و چه نمانم تقاضای من این است که **باختر امروز** به همین سبک و روش و شیوه انتشار یابد. نگذارید این چراغ را که به خون دل روشن نگه داشته‌ام خاموش شود.» دکتر فاطمی نیز در بیمارستان مانند **هژیر** مورد سوء قصد قرار می‌گیرد ولی این بار با هوشیاری اطرافیانش، خطر رفع می‌شود اما آثار این گلوله حتی پس از مراجعه به آلمان و عمل جراحی در آنجا نیز باقی ماند و تا آخر عمر کوتاهش او را آزار داد. پس از ترور **دکتر فاطمی** اولین سرمقاله او در **باختر امروز** اینگونه بود:

«کشته شدن در راه نجات یک ملت، بزرگترین افتخار است ... تنها آتش مقدسی که باید در کانون سینه هر جوان ایرانی همیشه زبانه بکشد، این آرزو و ایده آل بزرگ و پاک است که جان خود را در راه راهایی جامعه و نجات ملت خود از چنگ فقر و بدبختی و ظلم و جور بگذارد ... این گلوله اینتلیجنس سرویس به پایداری و استقامت من صد چندان افزود و مرا در راه خدمت به میهن عزیزم سرسخت تر و آهنین تر و فداکارتر نمود.»

**دکتر فاطمی** اعتبارنامه مجلس هفدهم را در فروردین ماه ۱۳۳۱ در بیمارستان دریافت نمود و در ۱۹ خرداد ۱۳۳۱ برای مسئله ملی کردن نفت (توسط انگلیس) به همراهی هیئت ایران، عازم لاهه هلند شد و در ۲۶ خرداد ۱۳۳۱ از آنجا برای عمل جراحی به آلمان رفت و در مردادماه همان سال به ایران بازگشت و به وظایف نمایندگی اش مشغول شد.

در مردادماه ۱۳۳۱ هنگامی که دکتر فاطمی وزیر امور خارجه و سخنگوی دولت شد با قاطعیت تمام در ۱۹ مهرماه ۱۳۳۱ سفارتخانه انگلیس را در ایران تعطیل و جاسوسان آن را اخراج نمود و کینه شدیدی را در دل انگلیسی‌ها ایجاد نمود. در یکی از مقالات او که بیانگر نظر او نسبت به استعمار است چنین می‌خوانیم: ... ملتی که روزی پرچمدار علم و فرهنگ و صنعت جهان بود ... ملتی که راست بود، درست بود، شعارش پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک بود، یک چنین ملتی را یکصد سال استعمار کوشیده است تا خرد کند. او همچنین به دریافت **نشان درجه همایون** از طرف **شاه** نایل آمد تا بدین وسیله بتوانند او را در مسیر ضد ملت ایران قرار دهند ولی موفق نشدند.

در شب ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ دکتر فاطمی که تازه به منزل آمده بود ناگهان با هجوم وحشیانه مأموران به منزلش روبرو شد، آنها او را با خود بردند و با همسر و بچه خردسالش نیز شدیداً بد رفتاری شد. ولی دکتر فاطمی با توصیه **مصدق** به منزلش بازگشت. دکتر فاطمی در ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ در **میتینگی در بهارستان** شدیدترین حملات را به دربار نمود و خواهان برچیده شدن بساط رژیم پهلوی شد و مردم نیز که در رأس آنها پهلوان **تختی** بود مجسمه‌های



## نبرد با اهریمن

شاه را از جای کردند. **دکتر فاطمی** در سرمقاله های باختر امروز شدیداً به دربار حمله می کرد و به مردم وعده می داد که حکومت آینده فقط به نظر مردم عمل می کند.

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دفتر باختر امروز توسط کودتاچیان غارت شده بود و **میر اشرافی** در رادیو از کودتاچیان می خواست تا هر جا **دکتر فاطمی** را یافتند او را قطعه قطعه کنند. دکتر فاطمی با فداکاری **سعید فاطمی** خواهرزاده اش و برخی محافظان نخست وزیر از آن مهلکه گریخت و ابتدا به باغ **پور رضا** نماینده قشقایی ها رفته و پس از تاریک شدن هوا به خانه **سید حسن مصطفوی** رفته و سپس از طریق **ناصرخان قشقایی** و **کاظم قطب**، به منزل **دکتر محمود محسنی** که دوره خدمتش را در ارتش می گذراند منتقل شد و مدتی مخفی بود. او پس از مدتی مجدداً نظر خود را درباره سلسله پهلوی که از ابتدا خانه زاد انگلیس بودند در نامه ای خطاب به نهضت مقاومت ملی بیان داشت و بیان داشت که *تا یک نفر از این خاندان ننگین بر سر کار باشد محال است پای استعمار از این مملکت به در رود و درستی این نظر سالها بعد و حتی امروز که اسناد محرمانه آمریکا افشا می شود بر همگان کاملاً آشکار شده است.*

**دستگیری:** رژیم همه جا به شدت به دنبال دکتر فاطمی می گشت و سرانجام **سروان جلیوند** که همان روز به درجه سرگردی رسید به رئیس شهربانی گزارش داد که مرد مشکوکی در خانه روبروی خانه خواهرش زندگی می کند و شاید افسر توده ای باشد. **سرگرد مولوی** زنگ منزل را به صدا در آورد و دکتر فاطمی که منتظر دکتر محسنی بود در را باز کرد و با سرگرد مولوی روبرو شد. دکتر محسنی و همسرش که از سر کوچه شاهد ماجرا بودند از آنجا فرار کرده و به خارج از کشور می روند. **مولوی** ابتدا با قساوت تمام با هفت تیر بر سر دکتر فاطمی می کوبد و با همان لباس منزل او را به نزد **نصیری** می برد.

نصیری ابتدا به دکتر فاطمی بد دهنی می کند و دکتر فاطمی در جواب می گوید ما برای مملکت به جز خدمت کاری نکرده ایم، آینده این را به شما ثابت می کند و در جواب ناسزای نصیری می گوید تیمسار شما مؤدب تر صحبت کنید و نصیری در جواب چنان با مشت به صورت دکتر فاطمی می کوبد که تمام صورت و لباس دکتر فاطمی پر خون می شود و دماغ او می شکند. **مولوی** که همان روز سرهنگ می شود، در آن روز فحش ها از **بختیار** می خورد که چرا دکتر فاطمی را زنده آورده است و **اشرف** نیز که چون ماده ببری خشمگین است مصرانه از بختیار می خواهد که سریعتر او را به قتل برساند در دفتر تیمور بختیار او اسلحه اش را به سمت سر دکتر فاطمی نشانه می رود و سپس به سقف شلیک می کند که موجب وحشت شدید دکتر فاطمی می شود.

**صحنه سازی برای قتل دکتر فاطمی به دست نیروهای خود جوش:** یکی از فجیع ترین جنایات پهلوی هنگام دستگیری دکتر فاطمی رخ می دهد و هنگامی که دکتر فاطمی از پله های

شهربانی به پائین می آید **شعبان بی منخ** و اوباش وی از قبیل **اکبر گیلک** **ای** و ... با هماهنگی **تیمور بختیار** پای پله های شهربانی با چاقو بر سر **دکتر فاطمی** می ریزند و اگر فداکاری خواهر از جان گذشته دکتر فاطمی بانو **سلطنت فاطمی** نبود کار او را همان جا می ساختند اما خواهر از جان گذشته اش خود را بر روی او می اندازد و در این مراسم ملوکانه! چندین ضربه چاقو نصیب او و چندین ضربه هم نصیب دکتر فاطمی می شود و حال بیمار دکتر فاطمی را چند برابر بد می نماید و این خبر به همه جهان مخابره می شود و **شاه** هم برای جلوگیری از افتضاح بیشتر دستور می دهد دکتر فاطمی به هر قیمت باید زنده بماند.

**چرچیل** طی نامه محرمانه ای به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۳ از شاه می خواهد حال که **مصدق** (انگلو فیل) در کودتا کشته نشده است از اعدام او صرف نظر کند، اما درباره دکتر فاطمی چنین می نویسد: **برای فاطمی بهترین جواب اعدام است تا زمانی که این افراد زنده و در ایران هستند امکان ضد کودتا وجود دارد ... استخراج از سند شماره اف او ۱۰۴۵۸۴/۳۷۱**

**سر دنیس رایت** سفیر پیشین انگلیس به **بختیار** چنین می گوید: در نخستین فرصت مشتکی به دهان او بکوب تا بدانند هیبت امپراطوری بازی کردنی نیست.

شاه در ملاقات با **کریمت روزولت** مأمور سیا و عامل کودتای ۲۸ مرداد چنین می گوید: من تاج و تختم را مدیون خدا، ملت، ارتش و شخص شما هستم ... و درباره نحوه برخورد با

**مصدق** و یارانش برای مصدق ۳ سال و برای **سرتیپ تقی ریاحی** ۲ سال زندان در نظر می گیرد و در ادامه چنین می گوید: فقط یک استثنا وجود دارد و او دکتر حسین فاطمی است ... او پس از دستگیری اعدام خواهد شد. (البته **مصدق** چندی بعد به توصیه انگلیسی ها به علت **فراماسون** بودنش، آزاد شده و دوران بازنشستگی خود را در منزل شخصی خود در احمد آباد به خوبی و خوشی سپری می کند.)



ولی در این هنگام حکم اعدام دکتر فاطمی تأیید می شود. پس از شکنجه های فراوان در روز ۷ مهر ماه ۱۳۳۳ دکتر فاطمی را در حالی که از درد به خود می پیچید روی برانکارد به دادگاه نظامی منتقل کردند. وکیل او **سرتیپ عبدالله قلعه بیگی** از دادگاه خواست تا قاضی و دادستان از محل زندان که نزدیک هم بود دیدن نمایند تا آثار استفراغ خون شب قبل دکتر فاطمی را مشاهده نمایند و به آنها ثابت شود که در این شرایط، محاکمه او غیر قانونی است اما پزشکان خائن **سرلشگر دکتر نصرالله خوشنویسان**، **سرلشگر دکتر کریم ایادی**، **سرتیپ دکتر نصرالله مقبلی** و **سرهنک دکتر فضائل تدین** با وجود استفراغ خون شب قبل اعلام نمودند که او

در سلامت است و وکیل او نیز پس از زمان تنفس دیگر به دادگاه بازنگشت و برای آن که سریعتر کار تمام شود وکیل **دکتر علی شایگان** و **مهندس احمد رضوی** را که حتی تا آن موقع پرونده را ندیده بود به عنوان وکیل تسخیریش انتخاب کردند و **آزموده** که او را «آی‌شمن ایران» نامیدند در حالی که حتی محاکمه مصدق هم علنی بود از دادگاه خواست تا محاکمه **دکتر فاطمی**، سری و غیر علنی باشد و سرانجام حکم دستوری اعدام دکتر فاطمی صادر شد. رئیس دادگاه اولیه **سرتیپ قطبی** (دائی فرح دیبا) و رئیس دادگاه تجدید نظر **سرلشکر منصور مزین** بود و تقاضای فرجام هم رد شد.

**دکتر فاطمی** در روزهای اول برای نوشتن چند صفحه از لایحه دفاعی خود در حالی که ۳ هفته پس از مطبوعات از ادعای نامه دادستان اطلاع پیدا کرده بود تا دو سه روز دست به قلم نبرد و شدیداً تب کرده و به حالت ضعف افتاد.

بخش‌هایی از دفاعیه دکتر فاطمی چنین است: ... *با همه انتقامجویی‌ها و خشونت‌ها و بد رفتاری‌هایی که با من بخصوص شده است هزار مرتبه آن زجرها و عقوبت‌ها را بر مهر و لبخند هر بیگانه ترجیح می‌دهم و سیلی از دست هم وطن خود را بهتر از نوازش و عطف دیگر می‌پذیرم ...*

ساعت چهار و هفت دقیقه صبح ۱۹ آبان **تیمور بختیار** فرماندار نظامی به همراه **آزموده** دادستان ارتش و عده‌ای دیگر از جمله **قاضی عسگر**، **سرتیپ دکتر ایادی**، **سرتیپ نجف زاده** و **سرهنگ دکتر تدین** به زندان می‌روند. دکتر فاطمی در تب می‌سوخت و توان حرکت نداشت اما پزشکان به امر شاه برگه‌ای که حاکی از سلامت او بود امضا کردند ... **آزموده** گفت: اگر وصیتی دارید بفرمائید. شما که مکرر می‌گفتید از مرگ ابایی ندارم و مرگ حق است، که دکتر فاطمی نگذاشت سخنانش تمام شود و گفت: آری آقای **آزموده** مرگ حق است آنهم مرگ به چنین پر افتخاری، من می‌میرم که نسل جوان ایران از مرگ من عبرتی گرفته و با خون خود از وطنش دفاع کرده و نگذارد جاسوسان اجنبی بر این کشور حکومت نمایند ... من درهای سفارت انگلیس را بستم غافل از آنکه تا دربار هست انگلیس سفارت لازم ندارد ... **آزموده** از او خواست تا اگر تقاضایی دارد بگوید و دکتر فاطمی خواهان دیدار با خانواده و ملاقات با **مصدق** و صحبتی با افسران شد که **آزموده** با خشم به او گفت هنوز هم دست از سر این مرد بر نمی‌داری؟؟؟ و دکتر فاطمی تنها توانست چند لحظه‌ای با **دکتر شایگان** و **مهندس رضوی** خداحافظی کند و آن هم چه خداحافظی سوزناکی که خاطره آن تا سالها باقی ماند ... قبل از اجرای حکم به **آزموده** گفت: آقای **آزموده** مرگ بر دو قسم است مرگ در رختخواب ناز ... مرگ در راه شرف و افتخار و من خدای را شکر می‌کنم که در راه مبارزه با فساد شهید می‌شوم، خدای را شکر می‌کنم که با شهادتم در این راه دین خود را به ملت ستم‌دیده و استعمار زده ایران ادا کردم ...

مقامات نظامی در مصاحبه ای در مورد **دکتر فاطمی** گفتند: در آن موقع روحیه اش به قدری قوی بود که اگر کسی از اوضاع اطلاع نداشت هرگز باور نمی کرد که این شخص تا دقایقی دیگر **اعدام می** شود ... دقایقی بعد صدای **آزموده** در محوطه پیچید: آمبولانس لازم نیست خودش می آید **دکتر فاطمی** آمد بلند شود اما افتاد سربازان زیر بازویش را گرفتند و او را به قتلگاه بردند ... او با چشمان باز در برابر جلادان ایستاد ... هشت گلوله از لوله های تفنگ چهار سرباز شلیک شد دو تیر درست بر روی قلب و شش تیر روی سینه ... صدای گلوله در فضا پیچید ... نام پرافتخار **دکتر فاطمی** در آن موقع به عنوان تنها جانباخته جبهه ملی ثبت شد ... چرا که او تنها میهن پرست در جبهه ملی بود.

مقبره **دکتر فاطمی** بر طبق خواست او در جوار مقبره کشته شدگان **سی تیر** ابن بابویه تهران قرار دارد، در حالیکه رژیم حتی سنگ قبر او را نیز دو نیم کرده بود و مقبره خواهر فداکارش نیز در کنار اوست. بر سر مقبره دکتر فاطمی چنین نگاشته شده است:

« بر سر تربت ما چون گذری، همت خواه  
که زیارتگه رندان جهان خواهد شد »

## تشکیل لژ اسدآبادی ملایان توسط شریف امامی

پس از انتشار اسناد مهم و شگفت انگیز شبکه فراماسونری در ایران توسط اسماعیل رائین، آن هم در زمانیکه حاکمیت ماسونها در ایران برقرار بود این گمان بوجود آمد که به زودی شاه از طریق اقدام کودتا ماندی به حکومت دویست ساله این باند فاسد و خیانت پیشه خاتمه خواهد داد ولی دیری نپایید که واکنش های تند و خشم آلود رهبران این شبکه نظیر شریف امامی ملازاده ای که از حمایت و پشتیبانی دولت و طراحان انگلیسی برخوردار بود، زمینه سرنگونی شاه را فراهم نمودند که سبب شادی و شادمانی هر چه بیشتر این شبکه فاسد گردید.

تعداد زیادی از رهبران و رؤسای لژها و اعضای سازمان فراماسونری ماهها و هفته ها پیش از سقوط رژیم پهلوی و حتی پس از انقلاب با حمایت انقلابیون با خارج نمودن سرمایه های نامشروع خویش ایران را ترک نمودند و تعداد معدودی هم زیر چتر حمایت حکام شرع قرار گرفتند و با آنها همکاری نمودند.



شریف امامی

پس از انقلاب، شریف امامی در انتقال بسیاری از سرمایه ها و ثروت های بنیاد پهلوی که بعدها نام بنیاد مستضعفین را به خود گرفت، نقش اصلی را عهده دار بود. در ابتدا او توانست شبکه عظیم فراماسونری ایران را زیر چتر انقلابیون خارج کرده و در لوس آنجلس بازسازی نماید و سپس رابطه های جدید شبکه خارجی فراماسونری را با حکومت اسلامی فراهم می سازد. آشنایی دیرینه او با ملایان در ایران زمینه ایجاد لژ فراماسونری اسدآبادی را در حکومت اسلامی امکانپذیر می سازد که در سال ۱۳۶۱ تشکیل لژ اسدآبادی که محل اجتماع اعضای آن در میدان ونک تهران می باشد صورت گرفت. ریاست آن را به آیت الله مهدوی کنی مزدور انگلیسی طبق تشریفات فراماسونری می سپارد. چنین اقدامی و تشکیل چنین مجمعی با آگاهی ارتباطات بسیار نزدیک و دیرینه آیت الله مهدوی کنی (که همسر او نیز انگلیسی می باشد) با دولت انگلیس بوده است. نام لژ اسدآبادی از جمال الدین اسدآبادی یکی



کنی



سید جمال الدین یا پشی بند فراماسونری و در لباس استادگی

از مزدوران فراماسون انگلیس گرفته شده است که در نشر استعمار مذهبی، خدمات فراوانی کرده است و لژ فراماسونری اخوان المسلمین توسط شاگردان او با حمایت انگلیس در مصر بوجود آمد.

همانطور که می دانیم در زمان سلطنت پهلوی در لژهای همایون، مولوی و لژ بزرگ ملی ایران که محمد رضا شاه ریاست آن را به عهده داشت و همچنین در لژ اسدآبادی حکومت اسلامی تابلوی بزرگی از سید جمال الدین با پیشبند فراماسونری و در لباس استادگی در محافل خود نصب می کردند و می کنند.

سید جمال در مصر با لژهای دیگر فراماسونری نیز در تماس بوده و در محافل آنها نیز به عنوان مهمان (ویزیتور) شرکت می کرده است، از جمله:

۱- گراند لژ محلی مصر Grand lodge of Egypte

۲- لژ مازینی Mazzini که به زبان ایتالیائی کار می کرده

۳- لژ نیل Nile Lodge

۴- لژ یونانی قاهره که به زبان های یونانی و فرانسه کار می کرده است.

سید جمال الدین پس از چهار سال فعالیت در لژ ماسونی وابسته به انگلیس و رسیدن به مقام «استاد اعظم» در سال ۱۸۷۹ به گفته ای به دلیل اعلام نمودن لائیسیته و مذهبی نبودن، از لژ کوب شرق اخراج شد چرا که لژهایی که مستقیماً به انگلیس وابسته می باشند نهایتاً می بایست مذهبی باشند در صورتیکه ما می دانیم که سید جمال و دستیار او شیخ محمد عبده و جورجی زیدان از بنیانگذاران فکری اخوان المسلمین می باشند یعنی در مسیر پروژه استعمار مذهبی انگلیس فعال بوده اند، بنابراین او چگونه می تواند ناگهان اعلام لائیسیته کند؟ و این نیز سناریویی بود که در آن زمان توسط انگلیس برنامه ریزی شد.

معماران و استادان سازمان منحوس و مصیبت باری که نام فراماسونری بر آن نهاده اند، بعد از انقلاب شوم ۱۳۵۷ زمانیکه دو سه میلیون ایرانی باسواد و میهن دوست از مملکت خویش مهاجرت نمودند برای اینکه مبدا این نیروی عظیم انسانی با امکانات فکری و مالی خویش علیه حکومت اسلامی برخیزند، سه گروه از عمال مورد اعتماد خود را که سالها پیش به عضویت شبکه فراماسونری در آمده بودند مانند دکتر شاپور بختیار، فرح دیبا، مسعود رجوی و ... را مأمور نمودند تا با همکاری با سازمانهای جاسوسی سیا، انتلیجنس سرویس و موساد و همچنین دریافت کمکهای مالی اپوزیسیون خارج از کشور را به دست آورند و با استخدام گروه

بیشماری از باند روشنفکران، مزدوران و قلم بزمدهای خودفروش، نیروی سه چهار میلیونی میهن دوستان را خنثی نمایند.

به گزارش ساواک مورخ ۱۳۵۶/۹/۲۶ :

« در حال حاضر اعضای شورای عالی، درجه سی و سوم ۱۶ نفر می باشند که قریباً آقای شریف امامی استاد اعظم لژ بزرگ ایران به عضویت شورای عالی پذیرفته خواهد شد ... »

سند شماره ۱۴: سوگندنامه فراماسونری نامبرده

« من جعفر شریف امامی اسوار و سرباز حقیقت این شمشیر را چون رمز تکلیف و نشانه فداکاری در راه دفاع از دیگران (یعنی سایر اعضاء) و کتاب آسمانی را چون چراغ راه خود می پذیرم (کدام کتاب آسمانی؟ انجیل؟! تورات؟! یا قرآن؟! و به ایمانم و شرافتم و دینم (کدام ایمان؟ کدام شرافت؟ کدام دین؟) سوگند یاد می کنم و پیمان می بندم که با وفاداری همه تکلیف های یک بزرگ بازرس کل و با اختیار درجه سی و سوم (بزرگترین درجه فراماسونری در ایران) انجام دهم ... »

هم اکنون لژ اسدآبادی متشکل از بیش از سی لژ وابسته که انجمن حجتیه، مؤتلفه اسلامی، جامعه واعظ در آن جای دارند، با قدرتی بیشتر بر دستگاه رهبری عمل می کند. همه آخوندهای بانفوذ و مؤثر در حکومت اسلامی مانند رفسنجانی و ... در شبکه های فراماسونری اسدآبادی عضویت دارند و همچنین از بازاریان بانفوذ همچون عسگراولادی و ... در مسیر هماهنگ با سیاست های استعماری انگلستان به پیش می روند. این شبکه های فراماسونری اسدآبادی با همکاری فراماسون های مزدور رژیم سابق در لوس آنجلس ارتباط مستقیم دارند و در ترفندهای ضد ملی و میهنی برای استمرار حکومت اسلامی اشتراک مساعی می نمایند. روزنامه مکزیکو هرالد فاش کرد که در کنگره بین المللی فراماسونها که بطور محرمانه در اکتبر سال ۱۹۸۲ در مکزیک برگزار شد، دونفر نماینده از طرف خمینی، بنامهای سید محمد شیرازی و سید محمود دعایی، شرکت داشته اند (مکزیکو هرالد، چاپ مکزیکو سیتی. مکزیک- اکتبر ۱۹۸۲)



ارتباط خمینی و دارو دسته اش با فراماسونری بین المللی، پیشتر ها آشکار گردید. محمد بهشتی، عبدالکریم موسوی اردبیلی، ربانی املشی، سید عبدالله شیرازی و عده ای دیگر عضو لژ اسلام فراماسونری بوده و هستند که پس از آنکه خمینی جنایتکار از سید جمال الدین اسد آبادی، این سرسپرده انگلیس، صهیونیسم و فراماسونری جهانی بعنوان نخستین رهبر انقلاب اسلامی خاورمیانه نام برد، لژ اسلام به لژ

سید جمال الدین اسدآبادی تغییر نام یافت و مهدوی کنی رییس مادام العمر این لژ است که همواره یک پایش در تهران و پای دیگرش در لندن است. سید محمد خاتمی. هنگامی که دوشادوش بهشتی معدوم در آلمان و در شهر هامبورگ کار می کرد، دیگر مدتها بود که عضو فراماسونری بود. خود بهشتی در زمان اصل چهار ترومن در دفاتر اصل چهار کار می کرد و از آن هنگام به عضویت فراماسونری در آمد.

در اینکه بیشتر رهبران و دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی یهودی -ماسون هستند بر هیچکس پوشیده نیست. شیخ خزعلی، عطاالله مهاجرانی، برادران لاریجانی، ناصر مکارم شیرازی (که زنی انگلیسی- یهودی نیز دارد)، نوربخش، هاشمی عراقی شاهرودی (از یهودیان عراق)، کمال خرازی (وی هنگامی که در سیاتل آمریکا درس می خواند به همه هم دوره ای های خود گفته بود که یهودی است) حبیب الله عسکر اولادی تازه مسلمان (از آنجا وی تازه مسلمان است که پس از مهاجرت خانواده اش از عراق به ایران، از دین یهودیت به اسلام گرویدند. گرویدن به اسلام ملیت یهودی عسکر اولادی را تغییر نمی دهد. از آنجا که امام یازدهم شیعیان فرزندی نداشت و بدین خاطر افسانه مهدی موعود پیش آمد، خانواده عسکر اولادی نیز خود را اولاد عسکر خواندند و بدینگونه به ریش مسلمانان اینگونه خندیده اند.) از جمله یهودی-ماسون های حاکم بر ایران می باشند.



## دست کم ۲۵ تن از اعضای ارشد القاعده در ایران بسر می برند



به گزارش خبرگزاری فرانسه از برلین، ماهنامه آلمانی **سیسرو** Cicero در آخرین شماره خود که فردا پنجشنبه منتشر خواهد شد به نقل از یک عضو سرویس اطلاعات غربی فاش کرده است که دست کم ۲۵ تن از اعضای ارشد شبکه تروریستی القاعده در ایران بسر می برند. بنا بر این گزارش، در بین اعضای القاعده که در پناه حکومت اسلامی بسر می بردند، سه فرزند اوسامه بن لادن به نامهای سعد، محمد و عثمان حضور دارند. به نوشته این ماهنامه آلمانی، فرزندان بن لادن در ایران در زندان یا در حبس خانگی قرار ندارند و آزادانه آنطور که بخواهند زندگی می کنند. در بین آنها همچنین فردی به نام ابوغیث که سخنگوی القاعده بشمار می رود نیز حضور دارد. در ادامه این گزارش آمده است که تروریستهای القاعده تحت حمایت کامل سپاه پاسداران قرار دارند و از حمایتهای مالی و لجستیکی پاسداران برخوردارند و همچنین در اردوگاههای نظامی آموزش می بینند.

مجله آلمانی « سیسرو » گزارشهای تعجب انگیز پیرامون رابطه حکومت اسلامی با سازمان القاعده و شبکههای تروریستی منتشر می کند و همچنین اطلاعاتی که نشان دهنده عمق نفوذ شبکههای جاسوسی آمریکا و اسرائیل در حساس ترین ارگانهای امنیتی و نظامی حکومت اسلامی (بویژه سپاه پاسداران) است.

در یکی از این گزارش‌ها، آخرین اطلاعات پیرامون پناه گرفتن **زرقاوی** در ایران و حتی شماره **تلفن** و **فاکس** و **موبایل** او نیز فاش شده بود. این اطلاعات به گونه‌ای دقیق بود، که باعث حساس شدن مقامات قضایی و امنیتی **آلمان** نسبت به این مجله شده و بدستور دادگاه آلمان تحقیقاتی پیرامون **منبع اطلاعاتی** این مجله صورت گرفت. از جمله دفتر آن در برلین مورد **تفتیش** قرار گرفت که این خود باعث بالا گرفتن بحث بر سر آزادی مطبوعات و ... شد.

همین مجله در آخرین شماره خود مطلب دیگری تحت عنوان « **ایران چقدر خطرناک است؟** » بقلم « **برونو شیرا** » به چاپ رسانده است. این مطلب بسیار طولانی است و از آنجا که اطلاعات مربوط به **القاعده** در آن نگرانی‌های بسیار زیادی را برانگیخته است، به ترجمه خلاصه‌ای از این گزارش اکتفا کرده ایم که در پی می‌آید:

گزارش **سیسرو** ابتدا به ماجرای تکان دهنده **اعدام** **دختر بچه پانزده ساله‌ای** آغاز می‌شود که هنگامی که دست در دست مردی بیست و پنج ساله در پارک می‌گشته دستگیر شده و به حکم دادگاه در ملا عام **اعدام** شده است. صحنه **اعدام** چنان مشمئز کننده بوده که جلاد نیز از اجرای حکم سرباز می‌زند و **قاضی رجایی**، قاضی پرونده، خود طناب دار را بر گردن این نوجوان می‌اندازد و **عاطفه رجبی** پس از یازده دقیقه مقاومت، به مرگ تسلیم می‌شود. سناریویی موجب نگرانی سازمانهای امنیتی می‌شود و آن اینکه ایران رادیکال تر شده و چیزی را در اختیار **القاعده** بگذارد که تا امروز تروریستها خوابش را می‌دیدند: **سلاحهای شیمیایی** و **بیولوژیک** برای **جنگ مقدس علیه غرب**.

**سیسرو** سپس با اشاره به سابقه **احمدی نژاد** در سپاه پاسداران و اداره اطلاعات سپاه نتیجه گیری می‌کند: این سناریو برای ایجاد **ترس** و **پانیک** مطرح نمی‌شود. یک مأمور امنیتی اردن می‌نویسد: « **احمدی نژاد** می‌تواند برای باج گرفتن از غرب هر زمان که بخواهد از برگ **تروریسم** بهره بگیرد، چنانچه اروپا در مسئله هسته‌ای جانب **ملاها** را نگیرد، آنها تهدید به ترور سربازان **انگلیسی** در **عراق** و به خطر انداختن منافع **فرانسه** در **لبنان** خواهند کرد.»

یک مأمور امنیتی غربی به **سیسرو** می‌گوید: « تهدید به ترور برای احمدی نژاد تنها یک بازی دیپلماتیک نیست. او به تهدیداتش عمل خواهد کرد. »

**سیسرو** می‌نویسد: « **سالهاست که سازمان امنیت سپاه پاسداران به رهبری کادرهای رهبری القاعده پناه می‌دهد و از لحاظ لجستیکی آنها را پشتیبانی می‌کند، به آنها آموزش نظامی می‌دهد و تجهیزات نظامی در اختیارشان می‌گذارد. سازمان‌های امنیتی غرب از این واقعیت اطلاع دارند که جهادی‌های سنی و شیعه از یکدیگر نفرت دارند اما این نفرت مانع همکاری کردن آنها با یکدیگر نیست.** »

نویسنده مقاله **سیسرو** ادعا می‌کند که لیستی را مشاهده کرده که در آن نام اعضای از القاعده که در ایران پناه یافته اند ثبت است. وی می‌نویسد:

در این لیست نام **۲۵** کادر برجسته و برنامه ریز القاعده، کادرهای **سازمانده** و **تئوری** پرداز از سازمان‌های موسوم به **جهاد اسلامی** از کشورهای **مصر، ازبکستان، عربستان، شمال آفریقا** و همینطور **اروپا** آمده است در رأس هرم القاعده سه **پسراسامه بن لادن: سعید، محمد و عثمان ...** سخنگوی القاعده؛ **ابوغایب** و همینطور **ابودجنا الالمانی** (معروف به آلمانی) که از ایران فعالیت شبکه‌های **جهادی‌ها** را هماهنگ می‌کند در خانه‌های امن **سازمان امنیت سپاه** در تهران سکونت دارند.

یک مقام عالی‌رتبه امنیتی می‌گوید: « اینها در **قرنطینه** زندگی نمی‌کنند، آنها هر کاری که بخواهند آزادند انجام دهند. » همانطور که فرد سوم و رهبر نظامی القاعده **صائیف العادل** از **تهران** تحت الحمایه سازمان امنیت ایران عمل می‌کند و دستور اجرای حملات **تروریستی** را صادر می‌کند. اوایل ماه مارس ۲۰۰۳ سازمان **امنیت عربستان** موفق به شنود **تماس تلفنی** وی با سازمانده عملیات انتحاری **ریاض** در ماه مه ۲۰۰۳ شد. عملیاتی که طی آن ۳۰ تن و از جمله ۷ خارجی کشته شدند.

سازمان‌های امنیت منطقه خاورمیانه و نیز غرب مطلع اند که **نیروهای امنیتی** ایران سالهاست که با **سازمان‌های سنی القاعده** همکاری می‌کنند. یک مأمور امنیتی **اردنی** می‌گوید: « بعنوان یک **اسلامیست** اگر به پول نیاز داشته باشم به سراغ **عربهای سعودی** می‌روم و اگر به **سلاح، کمک لجیستیک** یا **نظامی** و یا **آموزش** نظامی - تروریستی نیاز داشته باشم به سراغ **ایرانی‌ها**.» **سیسرو** می‌نویسد که این **مأمور امنیتی اردنی**، ایران را با **انفجارهای کنیا و تانزانیا** مرتبط می‌داند و اطلاعاتی از طریق شهود دارد. همچنان که مدارکی در اختیار دارد.

**سیسرو** در ادامه به **صداهای جنگ طلبانه‌ای** که از داخل ایران شنیده می‌شوند اشاره می‌کند و با یادآوری بمب گذاری‌ها و گروگانگیری‌های نیروهای امنیتی سپاه یا حزب الله لبنان در دهه هشتاد در **لبنان و انفجار سفارت اسرائیل** در **بوینس آیرس** و همینطور انفجار مرکز **یهودی‌ها** در پایتخت **آرژانتین**، نگرانی سازمان‌های امنیتی غربی از تکرار این نوع حوادث را گوشزد می‌کند. این مجله اشاره‌ای نیز به آگهی عملیات استشهادی منتشره در **مجله پرتو سخن** دارد و از قول **فرمانده کماندوهای داوطلب شهادت، محمد رضا جعفری**، که وابسته به **انصار حزب الله** ایران است می‌نویسد که آنها (کماندوها) **پنجاه هزار رزمنده** را تا بحال ثبت نام کرده اند؛ حتی در آمریکا و سایر **کشورهای** عضو **ناتو** آنها در حالت آماده باش هستند. **محمد رضا جعفری** می‌گوید: « دشمن وحشت دارد که فرهنگ شهادت به فرهنگ جهانی تبدیل شود. »

سیسرو ادامه می‌دهد: « پشت انصار حزب الله و مجریان عملیات انتحاری، صاحب نشریه پرتو سخن قرار دارد: آیت الله مصباح یزدی، روحانی بنیادگرائی که از پشت صحنه، ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد را سازمان داد. وی دولت احمدی نژاد را اولین دولت اسلامی در تاریخ جمهوری اسلامی نامیده است! »

سیسرو مطلب خود را با نقل و قولی از یک مأمور امنیتی غربی بدین شکل پایان می‌دهد: « هر گاه ایالات متحده و یا اسرائیل به این فکر بیافتد که جلوگیری از ساخت بمب اتمی در ایران راه، حتی با بمباران این تأسیسات ۱۰ سال به عقب بیاندازد، این کار را انجام می‌دهند در غیر اینصورت فرصت داده است تا تمام شبکه‌های ترور شیعه و سنی، به کمک جمهوری اسلامی در سطح جهان سازماندهی شوند... »

## شیمون پرز خواستار اخراج جمهوری اسلامی از سازمان ملل متحد شد



به گزارش خبرگزاری فرانسه از اورشلیم، در پی اظهارات احمدی نژاد مبنی بر اینکه « اسرائیل باید از صحنه روزگار محو و نابود شود »، شیمون پرز، معاون نخست وزیر اسرائیل خواستار اخراج رژیم تهران از سازمان ملل متحد شد.

**آقای پرز** در نامه ای سرگشاده به **آریل شارون** ، **نخست وزیر اسرائیل** نوشت آنچه مطرح شد (سخنان احمدی نژاد) در تناقض کامل با روح سازمان ملل متحد و در حد **جنایت علیه بشریت** بشمار میرود.

**شیمون پرز** نوشت باید بطور روشن و صریح از **دبیرکل سازمان ملل** و همچنین **شورای امنیت سازمان ملل متحد** درخواست کنیم که رژیم تهران را از این نهاد بین المللی اخراج کنند. **معاون نخست وزیر اسرائیل** نوشت غیرقابل تصور است که در رأس یک کشور عضو سازمان ملل متحد، فردی قرار گرفته باشد که خواهان نابودی دیگران و نسل کشی است. **آقای پرز** نوشت سخنان رئیس جمهور رژیم تهران از آن جهت باعث نگرانی بیشتری است که این رژیم همزمان تلاش می کند برنامه **تسلیحات هسته ای** خود را گسترش دهد و به **موشکهای دوربرد** نیز دست یابد.

آبان ماه ۳۷۴۳ جمشیدی (۱۳۸۴)

## دستهای بوش و احمدی نژاد یکدیگر را می شویند



شاید، سخنان اخیر و جنجال برانگیز **احمدی نژاد** در جمع دانش آموزان **بسجی**، بتواند رعد و برقی باشد برای بیداری و هوشیاری و قبول این حقیقت تلخ که بیش و پیش از اهمیت حضور این یا آن فرد امنیتی و یا نظامی در کابینه وی، آن سیاستی مهم است که براساس و برای اجرای آن، **احمدی نژاد** را پیش انداخته اند. درک از **رئیس جمهوری شدن بوش** در دور اول (حتی با تقلب در شمارش آراء میامی) و **حادثه ۱۱ سپتامبر** که ما آن را در اطلاعیه خود، «**رایشتاک قرن ۲۱**» ارزیابی کردیم نیز همین است. یعنی: برای چه سیاستی **بوش** را رئیس جمهور کردند و برای کدام سیاستی ۱۱ سپتامبر را سازمان دادند! تا به ریشه های آن سیاستی راه نیابیم که **احمدی نژاد** را برای اجرای آن در ایران **رئیس جمهور کردند** و یا آن سیاستی را شناسیم که بموجب آن در **امریکا بوش** و یا **امثال بوش** باید رئیس جمهور می شدند، درک و **گمانه زنی** پیرامون حوادث آینده ایران و منطقه ناممکن است. قصد ما نه **مقایسه ناممکن احمدی نژاد با بوش**، بلکه نوع نگاه به رویدادهای ایران و جهان است.

سخنان اخیر **احمدی نژاد** برخاسته از یک سیاست است، برکسی **ریاست جمهوری** نشاندن او نیز بخشی از همین سیاست است. شاید او ساده لوح، کم تعقل و بیشتر عصبی و ماجراجو باشد تا صاحب خط و ربط، اما آنها که **سکان وی** را در پشت صحنه در اختیار دارند، درست مانند آنها که **سکان بوش** را در پشت صحنه در اختیار دارند و او را می گردانند، می دانند **احمدی نژاد** را به چه دلیل آورده اند، به کجا می خواهند ببرند و **سنگرهای** که باید فتح کنند کدام است. اتفاقاً، او را به دلیل خصلت ها آورده اند! همیشه در طول تاریخ، افراد و شخصیت هایی با همین ظرفیت توانسته اند مجریان خوبی برای **فاجعه آفرینی** ها باشند. دانش و **بینش هیتلر** و یا **موسیلمینی** را که طعنه به بوش می زد، مقایسه کنید، مثلاً با دوراندیشی **دوگل** در **فرانسه**. در

ایران نیز وضع همین بوده و همین هست. نگاه کنید به بینش و تعقل سیاسی امثال **امیر کبیر** و **قائم مقام** که پس زده شدند تا امثال **حاج میرزا آقاسی** سکاندار فاجعه شوند.

بدین ترتیب، ما سخنان اخیر **احمدی نژاد** را، تنها حرف های هوائی یک آدم عصبی و ماجراجو نمی دانیم، بلکه **ادامه** یک سیاست و **یک** خط می دانیم که می خواهد در ایران **حکومتی نظامی** را حاکم کند. آنها که **احمدی نژاد** را راه می برند، بسیار دقیق تر از **اپوزیسیون مهاجر** و حتی **سیاسیون** داخل کشور می دانند که مملکت وارد مرحله ای شده است که در پایان آن، حرف آخر را **نظامی** ها خواهند زد. آنها بر این نقشه اند که **نظامی** های وابسته به خود (از قماش احمدی نژاد) حرف آخر را بزنند. تمام اهمیت درک سخنرانی اخیر و یا سخنرانی **سازمان ملل احمدی نژاد** و سخنان و اعمالی که در آینده خواهد زد و خواهد کرد در همین نکته نهفته است. برای غلبه این گروه از نظامی ها بر تشکیلات گسترده سپاه پاسداران و بسیج به یک هیجان بزرگ حتی **حمله نظامی** محدود به ایران نیاز است. یعنی **همان اندیشه ای** که تا حدود زیادی **انگیزه ادامه جنگ با عراق** بود و **فتوای قتل سلمان رشدی** را نیز با هدف **خنثی سازی** آن عقب نشینی جنگی به زعم خود توانستند با امضای واقعی یا تقلبی **خمینی** بگیرند و دوره چند ساله تشنج خارجی و تقویت **گروه های نظامی تروریستی** در قالب **سپاه بدر** و **قدس** و **محمد** را سازمان بدهند.

**سیاست نظامی گری** کنونی در **حکومت اسلامی** که کافی است یک روز برنامه های ایستگاه های مختلف **سیمای جمهوری اسلامی** بدقت بررسی شود تا ابعاد آن بدست آید، ادامه همین سیاست است که معتقد است:

۱- **قوای نظامی حرف آخر را در حکومت اسلامی خواهد زد و سرنوشت نهائی انقلاب ۵۷ را روشن خواهد کرد. یعنی آخرین مرحله نبرد «که بر که» در حکومت اسلامی.**

۲- **قدرت نظامی وقتی می تواند مجری یک سیاست مطلقه باشد، که دارای انسجام فرماندهی و انسجام تفکر و اندیشه و یا فاقد هر نوع اندیشه و تفکر باشد. این امر هنوز در سپاه پاسداران برقرار نیست و شاهدیم که هنوز فرماندهان مختلف در شهرها و استان ها و ارگان های مختلف، برای خود سخنرانی و اعلام نظر می کنند.**

۳- **انسجام در یک نیروی نظامی، تنها در صورت فضای عملیاتی (از جمله جنگی) امکان پذیر است. این انسجام از معبر تصفیه های گسترده و سرکوب هر نوع اما و اگر در داخل نیروهای نظامی بدست می آید. کاری که رضاشاه در دوران سردار سپهی خود و پس از تاجگذاری کرد، پسر او پس از کودتای ۲۸ مرداد با شدت آن را اجرا کرد و حتی به امثال سپهبد زاهدی که تخت و تاج را به شاه فراری برگردانده بود رحم نکرد.**

۴- از دل این انسجام یک فرمانده و یک «کلام» بیرون خواهد آمد. این همان کمال مطلوبی است که اگر گوینده آن از ابتدا تابع آمریکا باشد قابل حمایت کامل است و اگر هنوز نباشد، بدلیل ضعف حمایت داخلی و ترس از کودتا پشت کودتا، تابع خواهد شد.

بدین ترتیب، جنبش به اصطلاح نجات ایران، نجات کشتی غرق شده انقلاب شوم ۵۷ و نجات جنبش مزور اصلاحات در گرو درک این سناریو است و نه برای مقابله با احمدی نژاد، بلکه برای خنثی سازی جنبش براندازی است. توطئه ای که ما یقین داریم دست های پر قدرت عوامل مستقیم و غیر مستقیم قدرت های خارجی از جمله آمریکا و انگلستان علیرغم مانورهای به ظاهر مخالفت آمیزی که با مواضع و تاکتیک های حاکمیت کنونی ایران اتخاذ می کنند در آن حضور و نقش دارد. آنها بخوبی می دانند از دل این دولت، یک نوکر نظامی بیرون خواهد آمد، اما به یک شرط. آن شرط تعیین کننده آنست که این دولت نیمه نظامی بتواند به دولتی تمام نظامی تبدیل شده و تصفیه های خونین در سپاه را هرچه زودتر و دقیق تر عملی کند. آنها می دانند که نقش روحانیت در ایران بسیار تضعیف شده است. آنها می بینند که چند صد مداح توانسته اند، حتی بازار خرافات را از چنگ روحانیون در آورند.

تمام بیم و نگرانی آنها و امید و امیدواری جنبش اکنون در گرو آنست که در نبرد که بر که در بطن نیروهای نظامی ایران به سود کدام جریان تمام خواهد شد و این تصفیه مطابق میل و نقشه آمریکا و انگلستان اجرا خواهد شد و یا در نیمه راه مسیر آن عوض خواهد شد. این که دولت کنونی چه شعارهایی می دهد، اهمیت ندارد؛ اینکه نتیجه آن چگونه به سود آمریکا و انگلستان تمام خواهد شد و تمرکز فرماندهی و انسجام نظامی در «یک کلام» بیرون خواهد آمد مهم است. بساط امثال مصباح یزدی که اکنون در خدمت این سیاست است، اگر لازم باشد یک هفته ای جمع می شود، همانگونه که بساط ولایت فقیه می تواند یک هفته ای و در میان هلهله و شادی مردم جمع شود. مهم آنست که برنده آخر این سیاست «پرویز مشرف» ایرانی باشد.

آنها بخوبی می دانند و نقشه آن را نیز در سر دارند که در صورت بالا گرفتن تنش های نظامی و ناتوانی غلبه این گروه بر همه گروه های دیگر کار به جنگ داخلی خواهد کشید و به همین دلیل برای موزائیکی کردن ایران هم آماده شده اند. حمله نظامی به ایران نیز بخش تسریع کننده این روند است، همچنان که سخنان و موضع گیری های احمدی نژاد و ماجرای تولید سلاح اتمی در ایران نیز در ادامه این روند است. حال اگر یکبار دیگر مقدمه این یادداشت و مقایسه دلایل و انگیزه های رئیس جمهور شدن بوش و شخصیت او را با شرایط جانشین ساختن احمدی نژاد بجای محمد خاتمی و شخصیت و کاراکتر وی را مرور کنیم به همان نتایجی نمی رسیم که در ادامه آن مقدمه نوشتیم؟ این دو دست یکدیگر را نمی شویند؟

آبان ماه ۳۷۴۳ جمشیدی (۱۳۸۴)



## پیوندهای سرنوشت حکومت اسلامی و اسرائیل



در موقعیت کنونی، **حکومت اسلامی** در ایران و دولت راستی **اسرائیل**، با وجود تمام ویژگیهای به ظاهر متفاوتشان، به سرنوشت کمابیش مشابهی دچار شده اند. هر دو آنها از رژیم های دچار **بحران های ساختاری** به سوی حکومت های دارای **ساختارهای بحران زا** تبدیل شده اند. به طور معمول، اینگونه رژیم های بحران زده، با احساس اینکه در درون جامعه به بن بست رسیده اند تلاش می کنند با برانگیختن مصنوعی **تنازعات بیرونی** و جنگ های خارجی راه نجاتی هرچند موقت برای خود بیابند. این وضعیت مشترک، در **دو بستر تاریخی - جغرافیایی** جدا از هم، سبب شده است که هر دو حکومت **ایران و اسرائیل** در حال حاضر فرصت را غنیمت شمارند تا هم روابط به **ظاهر تنازع آمیز** خود را به یک نقطه تعیین تکلیف دراز مدت ببرند و هم به نجات مشترک و کوتاه مدت خود اقدام کنند برای مثال **انتخاب خاتمی و حمایت او توسط اسرائیل** و در پی آن **نجات کوتاه مدت حکومت اسلامی** و همچنین در حال حاضر از طریق **بحران جنگی خانمانسوز**. آیا سرنوشت رژیم های فعلی **اسرائیل و ایران** به هم گره خورده است؟ آیا **نابودی یکی بقای دیگری** را دربرخواهد داشت؟ آیا **بقای این دو به هم مشروط** است؟ نوشتار حاضر به بررسی پاسخی هایی برای این پرسش ها می پردازد و فرضیه ای را در این باره بررسی می کند.

### گره سرنوشت اسرائیل به ایران

در سال ۱۳۵۷ زمانی که انقلاب ایران آغاز شد، **دولت اسرائیل** از طرق مختلف در **پشت** و در **جلوی صحنه** برای از میان بردن رژیم **شاه** در ایران دست بکار شد. **نگرانی اسرائیل** از آن بود که یک

ایران قدرتمند از حیث اقتصادی، دیر یا زود، باید به دموکراسی تن در دهد و در این صورت، تبدیل به کشوری خواهد شد که می تواند به عنوان یک ابرقدرت منطقه ای جا را برای ظهور یک ابرقدرت دیگر یعنی اسرائیل قرن بیست و یکم تنگ کند. به همین خاطر با یک دید استراتژیک و پیشگیرانه، اسرائیل تصمیم گرفت با بهره گیری از بستر داخلی مستعد جنبش دموکراتیک در ایران، کشور ما را به سمت سخت ترین اشکال افراطی گری مذهبی هل دهد. زیرا آنها می دانستند که در غیر این صورت دو آنترناتیو دیگر یعنی جریان ملی و یا جریان چپ شانس قوی تری را برای کسب قدرت در ایران خواهند داشت.

نسل های زمان انقلاب به یاد دارند چگونه رادیو اسرائیل نقش فعالی را در شناساندن، مشروعیت بخشیدن و موفقیت شخص خمینی به عنوان رهبر انقلاب اسلامی بازی کرد. یهودیان شناخته شده ایرانی که بالاترین سود های کلان را از ایران تحت رژیم پهلوی برده بودند در آستانه انقلاب با ثروت های میلیارد دلاری متعلق به مردم غارت شده کشورمان، ایران را به مقصد اسرائیل، آمریکا و اروپا ترک کردند. آنها قبل از هر کس و بهتر از هر کس در جریان بودند که کار رژیم شاه تمام است. زیرا از همان ابتدای دهه پنجاه خورشیدی اسرائیل به ایران تحت یک رژیم ناسیونالیستی و جاه طلب، با چشم خوش نمی گریست. ایران، به ضم تلاویو، باید به سوی قهقرا می رفت تا اسرائیل بعد ها بتواند به عنوان ابرقدرت منطقه خاورمیانه ظاهر و تثبیت شود. راستهای اسرائیل که در توسعه طلبی سرزمینی بعد از جنگ دوم خویش با اعراب در ۱۹۷۳، دچار ایستایی شده بودند به جریانی احتیاج داشتند که بتوانند با دستاویز قرار دادن آن، توجه لازم جهت کشورگشایی و فتح سرزمین های جدیدی از اعراب را در اختیار داشته باشند. برقراری یک حکومت اسلامی در ایران بهترین محمل برای ایجاد یک جنبش تندروی منطقه ای بود که سود آن باید به طور کامل به رژیم اسرائیل می رسید. با به راه انداختن جریانی که نام انتگریم یا فوندمانتالیسم یا همان بنیادگرایی مذهبی نام گرفت، حکومت بنیادگرایی یهودی اسرائیل، چماق لازم را به کف آورد تا با آن سیاست تجاوزطلبانه و توسعه گرانه خود را در میان همسایگانش تقویت و تشدید کند. حکومت جدید ملایان بنیادگرایی مذهبی در ایران با مهره هایی که آگاهانه و به عمد، و یا از سر بیخردی و خصلت های ارتجاعی خود، به اسرائیل خدمات شایانی می کردند مواهب زیر را نصیب این کشور ساختند:

۱- تضعیف شدید دنیای اعراب در مقابل اسرائیل (از طریق جنگ ایران و عراق و تشدید

اختلاف سنی و شیعه)

۲- جلب حمایت غرب (اروپا و آمریکا) نسبت به اسرائیل توسط مظلوم نمایی در مقابل خطر

عول انتگریم اسلامی و از این طریق برخورداری از حمایت مالی بی دریغ و کسب آخرین تکنولوژی های نظامی آمریکا و تبدیل شدن به یک ابرقدرت اقتصادی، تکنولوژیک و نظامی در منطقه.

۳- گسترش اشغال گری، شهرک سازی و باز کردن پای ارتش اسرائیل به سرزمین های مختلف فلسطینیان و یا تجاوز به سوریه و لبنان به بهانه های مقابله با حضور نیروهای وابسته به رژیم ایران (مانند حزب الله در لبنان)

۴- ایجاد جو جهانی ضد اسلام، ضد عربی و ضد ایرانی در سراسر جهان و مشروعیت بخشیدن به تروریسم دولتی اسرائیل تحت پوشش مقابله با یهود ستیزی، امری که سبب شد اسرائیل از این پس با دست باز بتواند بیگناهان فلسطینی را به اسم تروریست و اسلام گرا قتل عام کند.

#### خدمات تاریخی رژیم آخوندی به اسرائیل

حکومت اسلامی هر چهار وظیفه ای را که مورد **نظر دولت اسرائیل** بود به نفع آن و به نحو احسن انجام داد:

۱- قدرت نظامی دولت عراق را به عنوان بالاترین و جدی ترین خطر بالقوه عربی برای امنیت اسرائیل از طریق هشت سال جنگ خانمانسوز از میان برد.

۲- با تبلیغات پوچ و تهدید های توخالی، توجه سیاسی، مالی، نظامی و تبلیغاتی غرب را به سوی اسرائیل جلب کرد.

۳- با ارسال نمایشی برخی کمکهای مادی و تجهیزاتی به مبارزان لبنانی امکان این را داد که ارتش اسرائیل تا پایتخت لبنان به پیش تازد و یا تحت بهانه های امنیتی سرزمین های فلسطینی بیشتری را اشغال یا به شهرک های یهودی نشین تبدیل سازد.

۴- با دستگاه تبلیغاتی بی مایه و شعاری خویش نفرت جهانی از اسلام را به نفع دشمنان این مذهب در سراسر جهان دامن زد. افراطی گری اسلامی رژیم ایران به راحتی توجیه گر جنایات افراطی گری یهودی دولت اسرائیل شد.

به پاس این خدمات شایسته که به طور کلی سبب تغییر سرنوشت تاریخی اسرائیل شد، شبکه جهانی یهودیت حامی اسرائیل از طریق لو بی های خود و یا باند های فراماسونری در آمریکا، انگلستان، اروپا، اتحاد شوروی و بعد ها روسیه و نیز در نهاد های بین المللی، مانند سازمان ملل متحد، شرایط لازم برای استمرار و بقای حکومت اسلامی را در طول نزدیک به ۳۰ سال فراهم کرد.

بواسطه کارکرد های مثبت رژیم ایران، اسرائیل موفق شد از یک کشور کوچک منطقه ای که حیات خود را از طریق کمبود جلب سرمایه و کمک های مالی جهانی و یا به دلیل دشمنی اعراب در اطرافش در خطر می دید، به یک ابرقدرت منطقه ای تبدیل شود که امروز حتی داعیه هدایت سیاست خارجی ایالات متحده را در خاورمیانه دارد.

باید دانست که در داخل حکومت اسلامی در ایران، بخش قابل توجهی از کسانی که به تازگی یعنی در سالهای قبل از انقلاب، از یهودیت، در ظاهر، به اسلام روی آورده بودند نقش قابل توجهی در این باره ایفا کردند. افرادی که نقش های کلیدی را در پشت پرده یا در صحنه مسئولیت های دولتی

ایفا نموده اند مانند **حبیب الله عسگر اولادی** تازه مسلمان، **محمد علی خاموشی**، **کمال خرازی**، **عطاء الله مهاجرانی** و **یا علی یونسی** وزیر فعلی اطلاعات حکومت اسلامی. پاره ای از این افراد تا حد فرماندهی عالیرتبه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سایر نهاد های حساس امنیتی بالا آمدند، مانند **سعید امامی**.

به عنوان نمونه باید گفت که در حال حاضر **اسرار مهم نظامی** و هسته ای رژیم از بالاترین سطوح حاکمیت از دفتر بیت رهبری توسط این **نفوذی** های ناشناخته درز پیدا می کند.

علاوه بر این، بخش مهمی از سرکردگان حکومت اسلامی از وابستگان **لژها** بودند و هستند. **فراماسونری** نیز به عنوان یکی از ابزارهای اصلی **صهیونیسم** از این مهره ها در داخل ایران در جهت هماهنگی برای اجرای **سناریو** سمت و شدت دادن به **رادیکالیزم رژیم بر علیه اسرائیل** استفاده می کرد. **آیت الله محمد رضا مهدوی کنی رئیس لژ اسد آبادی**، **حسن حبیبی** و **محمد خاتمی** برخی از چهره های وابسته به **لژهای** مختلف **اروپایی** جریان **فراماسونری** هستند که به مقامات بلند پایه ای در داخل حکومت رسیدند.

برای پیشبرد باقی بدنه حکومت در جهت اهداف صهیونیسم بین الملل نیز کافی بود به بهره برداری هوشمندانه از **جهل** و **خشم** نیروها و شخصیت های مختلف درون نظام پرداخت. هدایت کلیت نظام به سمت یک **موضوع ضد اسرائیلی** شعاری و بی پایه و اساس کار آسانی بود زیرا پتانسیل لازم برای ایجاد این گرایش در میان نیروهای سیاسی و یا مردمی به دلیل **علاقمندی** به سرنوشت مردم **فلسطین** بالا بود. این در حالیست که با وجود آنکه **حکومت اسلامی** از دولت اسرائیل به عنوان رژیم **صهیونیستی** نام می برد، در زمان **جنگ** از طریق **واسطه** ها و با اطلاع **رژیم صهیونیستی** تجهیزات **نظامی** از این کشور وارد می کرد تا برای **مقابله با ارتش عراق** از آن بهره ببرد.

### پایان خدمت رسانی متقابل

در مجموع این خدمت رسانی متقابل سبب شد که هر دو رژیم **اسرائیل** و **حکومت اسلامی** در ایران به اهداف متقابل خود دست یابند: **اسرائیل** از کشوری کوچک و در حال خطر به **قوی ترین قدرت نظامی منطقه** تبدیل شد و **حکومت اسلامی** فاقد مشروعیت، ضد دموکراتیک، ضد انسانی و ضد ملی در ایران موفق شد با تمام این صفات منفی اش، از **سرنوشتی** و **براندازی** رهایی یابد و بیش از یک ربع قرن عمر برای خود دست و پا کرد. به بهایی که مردم ما در طول این مدت با بیش از یکصد هزار اعدامی، نیم میلیون معلول جنگ، هفت میلیون معتاد، بیست میلیون فقیر مطلق، هشتصد هزار زن تن فروش، دویست هزار کودک خیابانی و ... بهای آن را پرداخت. اما این ماه عسل نزدیک به ۳۰ ساله میان **حکومت جبار اسلامی** در ایران و **راست های اسرائیل** به پایان خود رسیده است. زیرا در چشم **تئوریسین های یهود** استراتژی اسرائیل در بهره وری از **ملایان** و **بنیادگرایان مذهبی** در ایران برای حکومت اسلامی جنبه **استراتژیک** و دراز مدت دارد، حال آنکه برای **اسرائیل**، حکومت آخوند ها تنها جنبه تاکتیکی و گذرا دارد.

## نبرد با اهریمن

نباید فراموش کرد که **دولت اسرائیل** همیشه با هم پیمانان خود اینگونه رفتار کرده است. بنیانگذاران اسرائیل (**روچیلدها**) بعد از اینکه قول تصاحب دوستانه سرزمین فلسطین تحت قیمومت **انگلستان** را از لندن گرفتند، به طور مسلحانه **انگلیس ها** را از آنجا بیرون کردند.

به همچنین وقتی دولت **یهود** توانست با نشان دادن خود به عنوان پشتیبان منطقه ای، فن آوری **اتمی** را از **فرانسوی ها** بگیرد با **پاریس** دشمنی سیاسی آشکاری را آغاز کرد. به همین ترتیب نیز بعد از اینکه **اسرائیل** خود را دهه ها **متحد منطقه ای آمریکا** اعلام نمود اینک کار به جایی کشیده که در بالا ترین سطوح تصمیم گیری **دولت ایالات متحده**، جاسوس مستقر می کند، واقعه **یازده سپتامبر** را مورد کنترل از راه دور قرار می دهد و با دادن **اطلاعات سراپا غلط** در مورد **عراق** و **صدام**، پای ارتش **آمریکا** را به جایی باز می کنند که **باتلاقیش** برای **آمریکایی ها**، به گفته خوش بین ترین کارشناسان، بسیار عمیق تر از **ویتنام** خواهد بود.

زمانی که **اسرائیل** با به ظاهر متحدان جهانی و تاریخی خود تا این حد به دور از هرگونه ارزش اخلاقی و بر مبنای صرف منفعت طلبی عمل می کند، چگونه می توان تصور کرد که **حکومت اسلامی** را به واسطه **خدمات** بیش از بیست و پنج ساله اش، آن هم به عنوان یک حکومت دشمن، تحمل کند؟ واقعیت این است که **حکومت آخوند ها** در ایران تاریخ مصرف خود را برای سیاست توسعه طلبانه **اسرائیل** از دست داده است و از دیدگاه باند **شارون** و همکارانش، این **حکومت باید برود** زیرا از این پس، بحران های داخلی ایران می تواند سبب شود که قدرت نظامی انباشته شده در کشور به دست یک حکومت ملی بیافتد و بار دیگر سناریویی که **کابوس اسرائیل** در مورد **رژیم شاه** بود از نو آغاز شود.

این همان خطری بود که در مورد **عراق** زمان **صدام** نیز احساس شد. بنابراین، **امنیت استراتژیک** و **دراز مدت اسرائیل** ایجاب می کند که قبل از بروز یک **جنبش سیاسی ملی و دموکراتیک** و افتادن توان نظامی و هسته ای ایران به دست یک **حکومت مردمی**، قدرت **تسلیماتی**، امکانات **هسته ای** و توان **اقتصادی** این کشور تا حد ممکن تضعیف و یا نابود شود. **تبدیل ایران** به عراقی دیگر **سناریوی مطلوب اسرائیل** است. بر این اساس ایران باید به کشوری تبدیل شود که **ساختار و قدرت نظامی اش** تار و مار شده، زیر ساخت های اقتصادی اش ویران گشته، **امکانات تولید انرژی هسته ای** را از دست داده، محیط زیست آن به شدت **آلوده تشعشعات** و آثار منفی انواع اورانیوم ها شده، در مرز **جنگ داخلی** و **اختلافات مسلحانه قومی** و **مذهبی** قرار گرفته و در یک کلام، برای **پنجاه سال آینده خود**، توان کمر راست کردن و تبدیل به **رقیب** سیاسی، نظامی و اقتصادی شدن برای **اسرائیل** در منطقه ندارد. **در این باره منظور اسرائیل در عراق حاصل شده است، می ماند ایران. اسرائیل**، در نابود کردن ایران در پی عراقیزه کردن ایران می باشد.

## سناریوی برای آینده ایران

در این راستا سناریوی باز تولید فاجعه انسانی - تاریخی عراق گام به گام در حال پیش رفتن است. مراحل محتمل این فرضیه چنین است:

آخرین **قطعنامه شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی** در مورد ایران زمینه ارسال پرونده این کشور را به شورای امنیت سازمان ملل متحد فراهم خواهد کرد. این اتفاق در هفته ها یا حداکثر چند ماه آینده روی خواهد داد.

**شورای امنیت به سرکردگی آمریکا تحریم هایی** را بر علیه ایران تصویب خواهد کرد. این تحریم ها برای اقتصادی که حیاتش به صادرات نفتش وابسته است می تواند کشنده باشد و به سرعت آثار پر قدرتی را در فروپاشی اقتصادی شکننده ایران فراهم خواهد کرد. بحران های مهم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به طور مستقیم از آن منتج خواهد شد.

اعمال تحریم ها، شرایط داخلی را به سمت **رادیکالیزه تر** کردن شرایط و تصرف کامل صحنه سیاسی داخلی پیش می برد. **مافیای سپاه پاسداران** با به عقب راندن بدنه سیاسی روحانیت سنتی در ساختار حاکمیت، قدرت را در بالا ترین سطوح قبضه خواهد کرد.

با نظامی شدن کادر سیاسی حاکمیت در ایران، استراتژی رویارویی نظامی تقویت و به سوی تحقق پیش می رود.

با متشنج شدن جو منطقه و آمادگی **برخورد نظامی با ایران** و چه بسا پیش از آن، مجموعه **نظامی آمریکا و اسرائیل** وارد عمل خواهند شد.

با **بمباران پایگاه های اتمی ایران**، فاجعه انسانی و زیست محیطی که عوارض آن می تواند تا چند صد هزار سال در سرزمینمان باقی بماند، آغاز می شود و همزمان با فروپاشی نظامی رژیم، زمینه های **برخورد های نظامی داخلی** از نوع **ایدئولوژیک عقیدتی، قومی، مذهبی** و منطقه ای بروز می کند. در صورت فراهم بودن شرایط و تار و مار شدن سریع و وسیع **نیروهای نظامی حکومت اسلامی**، اشغال نظامی ایران نیز می تواند مورد توجه **آمریکا و اسرائیل** قرار گیرد.

در فاز نهایی و در راستای برنامه **مشترک اسرائیلی - آمریکایی** « طرح خاورمیانه بزرگ » مرحله مستقر ساختن **آلترناتیو** دست نشانده و **مطلوب اسرائیل و آمریکا** در ایرانی ویران انجام خواهد شد. در این **آلترناتیو** از عناصر سلطنت طلب پهلوی چی و اصلاح طلبان داخلی (**ابراهیم یزدی** یا **نکوفیل و شیرین عبادی** انگلوفیل و ...) و **مجاهدین خلق** به اصطلاح بازگشته به **حکومت اسلامی**، استفاده خواهد شد. این سناریو هر چند به عنوان یک فرضیه است اما عوامل تحقق آن بسیار قوی می باشند. دولت اسرائیل که با یک **بحران اقتصادی عظیم روبروست**، نیاز دارد که مانند آمریکا، با **فعال کردن اقتصاد جنگی** خود، جان تازه ای به حیات مالی اش بدهد. وارد شدن **مستقیم** در نزاع با **ایران**، در کنار **نیروهای آمریکایی**، می تواند راه حلی، هر چند مسکن واره، در این زمینه باشد. بدون یک تغییر کیفی

مهم در کارکرد سیاسی و نظامی خود، **راست‌های اسرائیل** می‌توانند با یکی از سخت‌ترین بحران‌های دوران حیات خویش روبرو شده و برای حداقل چهار سال از صحنه قدرت کنار زده شوند. این انقطاع می‌تواند ضربه جبران‌ناپذیری باشد برای پی‌گیری اجرای طرح «**اسرائیل بزرگ از فرات تا نیل**» که **راست افراطی اسرائیل - لیکود** و سایر احزاب **راست رادیکال - فلسفه سیاسی** وجود خود را بر مبنای آن قراردادده‌اند و توقف و یا وقفه آن می‌تواند بحران سیاسی عمیقی را در کشور **اسرائیل** بوجود آورده و صلح اجتماعی شکننده آن را از درون زیر سؤال برد، زیرا نباید فراموش کرد که اسرائیل بیش از آنچه که یک جامعه معمولی مانند سایر جوامع باشد، مجموعه‌ای است **ناهمگون** از **مهاجران یهودی** سرزمین‌های مختلف که با رویای تشکیل «**اسرائیل بزرگ**» در چارچوب یک کشور اشغالی تحت **سیطره نظامی گری** به بقای خود ادامه می‌دهند. زیر سؤال رفتن این رویا می‌تواند انسجام شکننده جامعه اسرائیل را فروپاشد. انسجامی که **راست‌های اسرائیل** با قربانی کردن دهها و سیاه کردن حیات روزانه صدها هزار فلسطینی آن را حفظ کرده‌اند.

از آن سو نیز می‌بینیم که **حکومت اسلامی**، غرق در **بحران‌های اجتماعی و اقتصادی**، بدون کمترین راه‌حلی در مقابل انتخابی اساسی و بدیهی قرار گرفته است: یا پذیرفتن سپردن قدرت به دست نمایندگان لایق مردم و یا اصرار برای نابودی حتمی خود. **بافت طبقاتی** و ماهیت **ایدئولوژیک** حکومت اسلامی طوری است که محال است به گزینه بدیهی نخست تن در دهد و لذا مانند هر حکومت **دیکتاتوری** ضد مردمی دیگر، **نابودی** خود را از این پس تشدید و تسریع خواهد کرد. فقط می‌ماند که این روند نابود شدن حتمی چقدر به طول می‌انجامد: چند ماه یا چند سال.

معمولاً این‌طور است که **رژیم‌های استبدادی محکوم به فنا**، برای بقای عمر خویش، به **بحران آفرینی‌های نظامی** یا همان **جنگ** روی می‌آورند. زیرا **جنگ** شرایط عمومی جامعه و **مناسبات میان حکومت و جامعه** را به ناگهان تغییر شکلی داده و با حاکم ساختن یک منطق نظامی بر شرایط، امکان برخورد غیر عادی با مسائل جامعه و فوق‌العاده اعلام کردن شرایط را فراهم می‌کند. **رژیم‌های بحران زده تلاش** می‌کنند از این طریق و به زعم خود، اما نه در عالم واقع، **بحران‌های اجتماعی و اقتصادی** را به **بحران‌های نظامی** تبدیل کنند، از این طریق **می‌اندیشند** که می‌توانند خود را از پاسخ‌گویی به نیازهای حاد حیات روزمره مردم برهانند. **اقتصاد جنگی**، **حکومت نظامی** و دولت در حال جنگ ابزارهای اداره غیرعادی حکومت‌های استبدادی بحران زده مانند **حکومت اسلامی** در فازهای نهایی حیات خود هستند.

*ولی ما امیدواریم که اسرائیل در مسیر دوستی با ملت ایران از سازمان پارس و شورای براندازی برای نابودی حکومت اسلامی حمایت کند و در پی آن دولت و رژیم آینده ایران همیار اسرائیل و در ایجاد بازار مشترک منطقه خواهد بود.*

آبان ماه ۳۷۴۳ جمشیدی (۱۳۸۴)

## این بازی در ۹ ماه آینده سرانجام به کجا خواهد رسید

مجلس در این هفته طرح خروج از ان پی تی آژانس انرژی اتمی را تصویب می کند بدون درج هر گونه قیدی.

**دولت احمدی نژاد** موظف به اجرای مصوبه مجلس می گردد. بصره و **سربازان انگلیسی** و **آمریکایی** بدست شیعیان عراق به دستور ایران در خون و آتش غلط خواهند خورد. در چهار چوب بسیار فشرده و امنیتی **دولت احمدی نژاد** با اروپائیان در چند جلسه وارد مذاکره می شود. همزمان قیمت‌های نفت که از مرز ۸۰ دلار گذشته به بیشترین حد در قرن تجاوز می کند و روزنه **گفتگوی ایران و آمریکا** که از آرزوهای دولت احمدی نژاد است **بصورتی غیر رسمی محیا می شود** و جلسه ای در ترکیه و یا یونان بوقوع می پیوندد. متعاقباً با توافقات در جلسه قبلی گفتگوهای ایران و اروپا بی نتیجه پایان می یابد و اروپا و آژانس پرونده ایران را به شورای امنیت ارجاع می دهند.

نخست **یک فرصت دو ماهه دیپر به ایران** داده می شود و **کابینه احمدی نژاد** سر باز خواهد زد و سپس مرحله اول **محاصره اقتصادی** به اجراء در می آید که شامل کالاهای دو منظور و صنعتی و کلیه **فراورده های نفتی** دو طرفه.

این تقریباً بازی **ایران و اروپا** تا پایان سال میلادی می باشد. و پس از آن برای یک **دوره ۶ تا ۹ ماهه لاس زنی** در شورای امنیت و به میدان آوردن پای **اسرائیل** در این معرکه می باشد و سپس تلاشها آغاز می گردد که احتمالاً با اعتراضات شدید کشورهای **عربی**. شورای امنیت مجبور به **عقب نشینی** از موضع خود در قبال ایران خواهد شد و ایران که بصورت حرفه ای پای اسرائیل را به میدان در **یک جنگ سیاسی** وارد نموده، برنده اعتراضات در کشورهای عربی خواهد شد و در **فلسطین** شورش به حدی خواهد رسید که **اسرائیل** تن به عقب نشینیهای بی حسابی حتی بصورت موقتی خواهد زد. و در نهایت بازی **۴ برنده** خواهد داشت که **ایران** و سه **تفنگدار اروپائی** می باشند که البته سهم **آمریکا و اسرائیل** مخفیانه در نظر و محاسبه گردیده است. که همیشه این بازی در تاریخ تکرار شده ولی بدلیل تغییرات در **سناریوها** در میان فیلم مردم از اینکه در انتها به همان نتیجه **فیلم لیلی و مجنون** خواهند رسید بی خبرند. این گمانه زنیها بر اساس یک سری از اطلاعات ریز و درشت می باشد که از مجراهای مختلف بدستمان می رسد و در صحت آن شکی نیست صرفاً تنها چیزی که مورد سؤال می باشد این است که آیا ایران به این برنامه توافقی فیمابین ایران و اروپا اعتماد خواهد نمود و همراه آنان خواهد



## نبرد با اهریمن

---

رفت و یا در میانه راه مسیر را کج و به همه پس گردنی خواهد زد که مطمئن باشید در این بازی بین ایران و اروپا من شخصا بنوبه خودم با اطلاعات و اخبار و محاسباتی که از تحکیمات سیاسی و نظامی ایران پس از احمدی نژاد بگویم میرسد کاملا بر این امر واقفم که دولت دست راستی ایران بر این باور بر سر کار آمده تا در محاصر اقتصادی قرار گیرد و یک جنگ دل خواسته را پس از محک آمریکا در عراق با آمریکائیان بر پا کند و در این میان تنها چیزی که برای آنها مهم می باشد این است که آمریکا و یا اسرائیل را مجبور به شروع در جنگ نمایند که تاریخ پایانش از نظر منطقه ای با کرامل کاتبین است اگر آمریکا از دریچه تصورات عراق وارد جنگ با ایران شود بایستی منتظر برپائی یک امپراطوری مقتدر اسلامی در خاورمیانه باشیم که احتمال آنکه آمریکا مرتکب این اشتباه شود کم است. خلاصه مغز کلام در این نوشتار این است که خواستیم به شما بگوئیم ژست های سیاسی انگلیسی ها را در نقشی که امروزه بازی میکنند باور نکنید اوضاع سیاسی خراب تر از این حرفها است حتی بین خود انگلیس و آمریکا که متحد در عراق می باشند.

آبان ماه ۳۷۴۳ جمشیدی (۱۳۸۴)

## نقش حکومت اسلامی در وقایع اخیر فرانسه



طبق گزارشهای رسیده از منابع اطلاعاتی سازمان پارس در ایران: **وقایع اخیر فرانسه** که منجر به **آتش** کشیدن هزاران اتومبیل و **اماکن عمومی** و **مسکونی** همراه با ضرب و شتم مردم گردید، توسط عده ای اغفال شده توسط **گروههای مذهبی تندرو** و **اسلامگرا** که خود هدایت شده از طرف **حکومت تروریستی مذهبی ایران** می باشند، سازماندهی گردیده است. حکومت تروریستی اسلامی در ایران برای مقابله غیر مستقیم با دیگر کشورهای مخالف سیاستهای خود قبلاً بارها متوسل به عملیات **تروریستی** شده است، در مورد **فرانسه** در سال ۱۹۸۵ با **گروگانگیری** در **لبنان** و **بمب گذاری در پاریس** و همچنین در سال ۱۹۸۶ **انفجار** چندین **بمب** در **اماکن عمومی** توانست به مقاصد و خواسته های خود از **دولت فرانسه** دست یابد، از جمله:

۱- دریافت ۳۶۰ میلیون دلار غرامت از شرکت **Eurodif** فرانسه.

۲- **خنثی نمودن اپوزیسیون ایرانی در فرانسه.**

۳- **ارسال سلاحهای جنگی فرانسه به ایران.**

همانگونه که حدود یک ماه پیش **جواد لاریجانی** رئیس شورای امنیت ملی و **محمود احمدی نژاد** دولت **فرانسه** را برای موضع گیریش در ارسال **پرونده اتمی ایران** به شورای امنیت تهدید نمودند و گفته بودند که ما پاسخ این جهت گیری دولت فرانسه را خواهیم داد، هم اکنون شاهد هستیم **حکومت اسلامی** با تاکتیکهای جدید خود یعنی **ایجاد اغتشاش و ناامنی** در فرانسه، **دولت فرانسه** را وادار خواهد کرد که در موضع گیری خود تجدید نظر دهد و شاهد بودیم که **وزیر امور خارجه فرانسه** در یک اظهار نظر بی سابقه دیروز اعلام کرد که راه مذاکره با ایران همواره باز است و این **چراغ سبزی** به حکومت اسلامی می باشد.

## نبرد با اهریمن

---

حکومت اسلامی در ایران برای به اغتشاش در آوردن کشور فرانسه از گروههای مذهبی تندرو که در سالهای اخیر به صورت فوق العاده ای افزایش پیدا کرده اند بهره مند می گردد و توانسته است با این تاکتیک دولت فرانسه را دچار چالش نماید و به مقاصد ضد انسانی و تروریستی خود در جهان دست یابد .

همانگونه که سازمان پارس در تاریخ هفدهم تیر ماه ۱۳۸۴ به دولت فرانسه هشدار داد که حمایت از تروریست، عاقبت گریبانگیر خودتان خواهد شد امید است که هم اکنون به رهنمودهای ما پی برده باشند و در مسیر خواسته های مردم ایران گام بردارند .  
آبان ماه ۳۷۴۳ جمشیدی (۱۳۸۴)